

مردم سالاری دینی در سیره سیاسی و حکومت امام علی (ع)

نویسندگان: احمد بخشایش اردستانی^۱، فرزانه دشتی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۳/۱۳

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۲

چکیده

از نظر امام علی (ع) عرصه سیاسی حکومت حق محور، عرصه ای شایسته سالار است که در آن همه افراد جامعه باید موقعیت مشارکت در حکومت را داشته باشند. و حکومت بر اراده و حضور آنان متکی است. نگاه ایشان به حکومت به مثابه وسیله ای برای خدمت به مردم است. پرهیز از خود کامگی، تاکید بر مشاوره با مردم وجه بارز حکومت آن امام (ع) است. در این حکومت از عامه مردم به مثابه ستون دین و سپر محکم در برابر دشمنان یاد می‌شود. آن حضرت ارزش فوق العاده ای برای ضرورت جلب حسن ظن مردم قائل است، و از آن جایی که منبع قدرت سیاسی رای و حمایت مردم است، بنابراین حکومت در برابر عامه مردم پاسخ گو، مسئول و همچنین از شفافیت سیاسی در برابر عامه مردم برخوردار است. همه در جریان اقدامات حکومت قرار می‌گیرند. هرگونه تبعیض و نابرابری در تمامی عرصه‌ها اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مطرود است و در نتیجه، محیط مناسب و امن جهت شکوفایی و بالندگی هر چه بیشتر جامعه فراهم آید. تمامی این اصطلاحات اعم از حق اظهار نظر و مشارکت سیاسی، مدارا کردن با مردم، خدمت به عامه و تلاش در جهت تامین منافع عامه، پاسخ گوئی، شفافیت، برابری و عدالت و... اصطلاحاتی هستند که امروزه از شرایط یک حکومت مردمی است. و این نکته حائز اهمیت است که اجرای چنین اصطلاحاتی در دوران حکومت دینی و حق محور امام علی (ع) نمود پیدا کرده‌اند.

واژگان کلیدی:

اندیشه سیاسی، حکومت مردمی، امام علی (ع)، برابری، مشارکت، عدالت گستری، پاسخ گویی.

۱. دکتری روابط بین الملل از دانشگاه استرالیا و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول).



مقدمه

ایجاد زمینه‌های مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فرهنگی، تامین خواسته‌های مشروع مردم و دفاع از حقوق اساسی و عمومی مشروع، شاخص زیربنایی مردم‌سالاری را شکل می‌دهند. یک فرد یا یک نهاد در صورتی می‌تواند در ادعای مردم‌سالاری خویش صادق باشد که در رعایت محورهای یاد شده متعهد بوده و تلاش پر بار در گشودن فضاها مناسب ابعاد یاد شده انجام دهد.

مردم‌سالاری به عنوان یک ارزش اجتماعی در جوامع بشری مطرح است و نهادهای اجتماعی در تشکیل آن تلاش می‌کنند و بلکه فراتر از ارزش اجتماعی یک آرمان و ایده به شمار می‌آید و نهادهای سیاسی یکی از امتیازهای خویش را مردم‌گرایی می‌دانند.

نهاد دین و نیز رهبران دینی به خصوص انبیاء و ائمه علیه السلام مظهر ارزشهای الهی و انسانی هستند و نسبت به هیچ ارزشی از ارزشهای اجتماعی نمی‌توانند بی تفاوت باشند. زیرا که دین تبلور ارزشها و شکوفایی استعدادها و رشد بالندگی است. به همین جهت دین و رهبران دینی با بهاء دادن به این ارزشها بیشترین تلاش را در این خصوص دارند و به لحاظ ارج نهادن به این نوع ارزشها همواره بازتاب آن نیز در جامعه نسبت به آنها مشاهده می‌شود، که انبیاء و ائمه (ع) محبوبترین و با نفوذترین انسانهای جامعه هستند و گوی سبقت را در جذب قلبها ربوده‌اند و فروغ نفوذ آنان هر روز فروزانتر از گذشته می‌درخشد.

در بین رهبران الهی رسول اکرم (ص) بیشترین نفوذ و محبوبیت را دارد و در بین جانشینان وی (دوازده امام) امام علی (ع) بیش از دیگران مظهر ارزشهای اجتماعی است. نکته مهم اینجاست که بسیاری از واژگان جدید که ره آورد تکامل اندیشه بشر در امر حکمرانی و اداره امور به نظر می‌رسند، گویا برای اولین بار در دوران حکومت حضرت علی (ع) نمود و تجلی پیدا کرده‌اند (پور عزت، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

سوال اصلی پژوهشی که در پی می‌آید این است که مردم در حکومت مردم‌سالاری دینی چه نقشی دارند؟ ملاک مشروعیت و منبع قدرت حکومت کدام است؟ به دیگر سخن در پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی حاکم و مردم و به طور کلی جایگاه مردم و در نظام حکومتی ایشان پرداخته‌ام. امام علی (ع) حکومت واقعی را در خدمت به مردم می‌داند و آنان در انتخاب حاکم سرزمین (حکومت) خود نقش زیادی دارند و بنابراین حکومت ایشان از مردمی‌ترین حکومت‌ها است.

مفاهیمی چون برابری، عدالت اجتماعی، پاسخگویی کارگزاران دولت‌ها در برابر



مردم، شفافیت و مشارکت سیاسی، حقوق بشر و غیره مفاهیمی نیستند که به یکباره پدید آمده باشند بلکه می‌توان ردپای بسیاری از آنها را در اندیشه سیاسی و حکمرانی حکومت امام علی(ع) یافت و سیر تکاملی آن را تا به امروز در مکتوبات جامعه شناسان مسلمان و غیرمسلمان باز یافت. به بیانی دیگر مردم سالاری پدیده‌ای نیست که به یکباره در قرن بیستم ابداع شده باشد. توجه به نفع عامه مردم و جلب رضایت آنان تا بدان جا در نزد آن حضرت اهمیت دارد که می‌فرماید: «با معیار نفس خودتان در بین مردم حرکت کنید و مردم هم مثل شما روح دارند و مردم هم مثل شما رنج دارند و مردم هم مثل شما به شادی نیاز دارند و مردم هم مثل شما تفریح می‌خواهند و ما می‌خواهیم مثل این مردم باشیم» (به نقل از هاشمی رفسنجانی، حمیدی، ۱۳۸۰: ۶۷).

حضرت علی(ع) در دوران حیات خود با مردم با ملاحظت و مهربانی و مردم داری برخورد کرده. به مردم ارزش می‌گذارد و در مقابل جایگاه حقوق اجتماعی آنها و حقوقی اساسی مردم سخت کوش و حساس است و خود را متعهد دانسته تا در راستای فراهم سازی بسترها برای تامین حقوق انسانی گام بردارد. آن حضرت مردم را محور حکومت دانسته و حکومت را در راستای تحقق ارزشهای اسلامی و تامین خواسته‌ها و نیازهای مردم شکل می‌دهد. و هیچ وقت تحمیل و اجبار را بر مردم روا نمی‌دانست. به طور کلی ایشان صمیمی ترین حاکم (زاممدار) و مردمی ترین حکومت مداران بود. تا بدان جا که حکومت آن حضرت پس از رسول گرامی اسلامی حضرت محمد (ص) به عنوان یک حکومت موفق و الگو برای مسلمانان مطرح و مد نظر می‌باشد.

روش تحقیق در این پژوهش، مبتنی بر کار کتابخانه‌ای و عمدتاً بر مطالعه تاریخی - تحلیلی استوار است.

۱- ضرورت وجود حکومت در جامعه:

تشکیل حکومت در جامعه یکی از موضوعات بسیار مهم و اساسی می‌باشد. نیازمندی جامعه به انضباط و تأمین امنیت، از بدیهیات و ضروریات می‌باشد و برای هیچ کس پوشیده نیست که ترقی و تکامل، خود ثمره‌ای شیرین از قاعده مندی و قانونمندی اجتماعی است. زیرا که زندگی اجتماعی انسان و مطرح شدن مالکیت و تضاد منافع بین افراد سبب می‌گردد که انسان برای دوام بقای خویش و جامعه‌اش قوانین و مقرراتی وضع نماید. و این قوانین و مقررات زمانی قابل اجرا است که در جامعه حکومت و حاکمیتی وجود داشته باشد. پس بقا و دوام جامعه به وجود حکومت بستگی دارد. بنابراین بر اساس پژوهش محققان تشکیل دولت و حکومت یک ضرورت اجتماعی است.



ابن خلدون در مورد ضرورت حکومت می‌گوید: «زندگی بدون حکومت پایدار نخواهد ماند، لذا عامل تکوین و پیدایش حکومت، نیاز طبیعی انسان است» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۷۸-۷۷).

ژان ژاک روسو نیز بیان می‌دارد که: «حکومت واسطه‌ای است بین رعایا و هیات حاکمه که آنها را با یکدیگر مربوط می‌سازد و اجرای قوانین و حفظ آزادیهای مدنی و سیاسی را بر عهده دارد» (جونز، ۱۳۶۲: ۳۸۹).

ارسطو در مورد وجود حکومت می‌گوید: «حکومت لازمه طبیعت بشری است، زیرا انسان موجود اجتماعی است و بدون وجود حکومت نمی‌تواند اجتماعی بودن خود را حفظ کند» (ارسطو، بی تا: ۹۶).

امام علی (ع) در برخورد با خوارج زمانی که شعار لا حکم الا لله را مطرح می‌کنند می‌فرمایند: «... این سخن حق است که از آن باطل اراده شده است. بلی حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری و ریاست نیست مگر از آن خدا. وجود حاکم و زمامداری برای مردم ضروری است، چه حاکم بد چه حاکم نیکوکار؛ که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می‌دهد. و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می‌گردد، تا روزگار زندگی مومن و کافر (روزگار یا زمامداری بدکار و منحرف) سپری شود و خداوند به وسیله زمامدار منحرف غنائم را جمع و به وسیله او جهاد با دشمن را به راه می‌اندازد و راهها به وسیله او امن می‌گردد و به وسیله او حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم را از شر تبهکار در امان باشند» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰: ۱۴۱).

با توجه به فرمایشات ایشان نکات زیر قابل توجه می‌باشد:

- وجود زمامدار و حکومت به عنوان یک ضرورت اجتماعی.
- زمامدار چه نیکوکار باشد چه بدکار چون در جامعه نظم و ترتیب و امنیت حاکم می‌کند لازم و ضروری است.
- در سایه وجود زمامدار شخص کافر به دنیا می‌پردازد و شخص صالح به عمل خیر خود مشغول است.
- زمامدار و حکومت موجب می‌شود که ظالم معترض مظلوم نشود و حق ضعیف از ظالم گرفته شود.
- حکومت و زمامدار موجب دوام و بقای حیات جامعه می‌گردند.
- امر و دستور خداوند متعال از سوی زمامدار صالح در جامعه اعمال می‌گردد (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۹).



بنابراین در یک جمله از دیدگاه امام علی (ع) حاکمیت و نظم سیاسی نه تنها لازم که امری ضروری است. زیرا حکومت در دیدگاه و فرهنگ حکومت علوی از مهم ترین وسایل نیل جامعه به کمال و تعالی است، چون حیات بشری در این دنیا، از منظر فرهنگ علوی، ابزار برای رسیدن به کمال می باشد و آنچه برای انسان اصالت دارد، کمال جاویدان است؛ از این رو حکومت نیز می تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد، به جهت این که حکومت، هم امکانات این رشد و تعالی را به گونه ای جامع در اختیار دارد و هم می تواند زمینه استفاده از هر نوع امکانی را فراهم سازد.

از تعبیر حضرت علی علیه السلام این گونه استفاده می شود که حکومت وقتی می تواند مسیر رسیدن به کمال را راهنما باشد که خود در مسیر عدالت، تحقق امنیت، تأمین رفاه و زمینه سازی تربیت انسانی، گام بردارد؛ در غیر این صورت، نه تنها وسیله ای برای نیل جامعه به سوی اهداف عالی نیست، بلکه به مانعی بزرگ برای رشد بشر تبدیل می شود.

از دیدگاه نهج البلاغه، عدالت، امنیت، رفاه و آسایش و تربیت، مهم ترین اهداف حکومت به شمار می رود.

۲- مردم سالاری و امام علی (ع):

پیش از هر چیز در تعریف مردم سالاری باید گفت که واژه دموکراسی، که در فارسی به مردم سالاری معنا شده، از لفظ یونانی *aitarrkomeD* برآمده است. این لفظ یونانی، خود از ترکیب دو واژه *someD* به معنای مردم و *nietarK* به معنای «حکومت کردن» مشتق شده است. به این ترتیب، دموکراسی از نظر لغوی به معنای «حکومت به وسیله مردم» است (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۷۰). به دیگر سخن حق همگان برای شرکت در تصمیم گیری در مورد امور همگانی جامعه. این صورت از دموکراسی «دموکراسی مستقیم» نام دارد (اشوری، ۱۳۸۱: ۱۵۷). در تعریف اصطلاحی دموکراسی آمده است: دموکراسی حکومت جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در گرفتن تصمیمهایی که به همه ی آنها مربوط می شود، شرکت دارند یا می توانند شرکت داشته باشند (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷). در جای دیگر در تعریف دموکراسی آمده است: ۱ - واژه دموکراسی ریشه یونانی دارد و مراد از آن، حکومت مردم است. وجه مشخصه ی دموکراسی، اعلان رسمی اصل تبعیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و اتباع است.



۲- مجموعه‌ای از نهادها که هدف آن به حداقل رساندن خطاهای اداره سیاسی جامعه از راه به حداکثر رساندن مشارکت عمومی و کاهش نقش شخصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی است. ۳- حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت. ۴- حق تمام مردم برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور (سیاسی) (آقابخی و افشاری، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۴۸).

در تعریف آبراهام لینکلن سیاستمدار امریکایی از دموکراسی آمده است: «حکومت مردم، توسط مردم، برای مردم، توسط همه و برای همه است» (عالم، ۱۳۷۳: ۲۹۵).

اما آنچه در جهان امروز در پهنه ی «دولت-ملت»ها به نام دموکراسی شناخته می‌شود، دموکراسی غیرمستقیم یا نمایندگی است؛ یعنی انتخاب نمایندگانی که در مجلسهای قانونگذاری خواست اکثریت مردم را به اجرا گذارند (آشوری، ۱۵۷: ۱۳۸۱).

در حال حاضر، شیوه دموکراتیک از محدوده ی عالم سیاست عبور کرده است و در سازمانهای اجتماعی دیگر به مثابه یک روش مدیریتی به آن نگریسته می‌شود. پس، دموکراسی در وسیع‌ترین معنای خود، عبارت است از: شیوه زندگی جمع یا جامعه‌ای که در آن به افراد حق داده می‌شود برای مشارکت آزادانه از فرصتهای مساوی برخوردارباشند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت دموکراسی و رویه ی دموکراتیک در دنیای معاصر به یک آرمان جهانی تبدیل شده است و نظامها و اندیشه‌های مختلف سیاسی معمولاً خودرا به گونه‌ای به آن منسوب می‌کنند یا روش و حکومت یا نظام خود را دموکراتیک می‌دانند (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۷۱).

دموکراسی از موضوعات بسیار مهم در جوامع امروزی است و از آنجایی که در جهان انقلاب کبیر فرانسه رویداد بزرگی در تاریخ پیروزی دموکراسی است که شعارهای اساسی آن آزادی، برادری، برابری بود (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۶۰). لذا این شعارها و اصول نباید برای ما مسلمانان تازگی داشته باشد چرا که امام علی(ع) در حکومت چهار ساله خود به خوبی آن را به تصویر کشیده و آن حضرت حکومت را همچون امانتی در خدمت اهداف عالییه ی بشری قرار داده است. و مشارکت جدی مردم از پایه های مهم و اساسی اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی ایشان در ساختار قدرت به شمار می‌آید. که در این نوشتار به اختصار بدان خواهیم پرداخت.

۳- نقش مردم در شکل‌گیری و اداره حکومت:

در اندیشه امام علی(ع) حکومت از آن مردم است و این مردم هستند که حق انتخاب شخص حاکم را دارند و تنها زمانی مشروعیت حکومت تحقق پیدا می‌کند که بنا به رای مردم روی کار آمده باشد «ای مردم این امر (حکومت) امر شماست و هیچ کس جز آن



که شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما را ندارد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۴-۱۹۳). بنابراین حکومت در نظر ایشان ماهیتی کاملاً انسانی دارد و قدرت حکمرانان ناشی از حق حاکمیت مردم است.

وحدت و حضور مردم عامل اصلی تحرک و پویایی یک حکومت و نیز از طرفی اقتدار و توانایی یک کشور به شمار می‌آید. امام در نامه به مالک اشتر در مورد مردم چنین می‌فرمایند: «ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای دفاع عمومی مردم می‌باشند» (نهج البلاغه، دشتی، نامه ۵۳). تعبیر ایشان در مورد نقش مثبت و مهم مردم در اداره جامعه و ثبات و دوام حکومت بیانگر ضرورت حضور مردم و جایگاه رفیع آن به عنوان ستون‌های استوار دین می‌باشد.

۳-۱- آزادی در انتخاب حکومت و مشروعیت مردمی:

در حکومت اسلامی حاکم باید رفتارش براساس کتاب الله و سیره پیامبر گرامی (ص) باشد و شایستگی و توانایی استخراج احکام اسلامی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر اسلام (ص) داشته باشد. و بتواند جامعه را به یک جامعه الهی که عدالت در آن حاکم است رهبری و هدایت کند.

حکومت علوی، حکومتی است که علیرغم کسب مشروعیت از طریق نصب الهی در واقعه غدیر خم، تحقق آن به تاخیر افتاد. [پیامبر و امام از سوی خداوند منصوب شده‌اند و مردم در اعطای ولایت و امامت نقشی ندارند؛ و امام در فعلیت بخشیدن به حاکمیت خود رضایت عامه مردم را لازم می‌داند.] پاسخ امام (ع) به این وضعیت، با عنوان بیست و پنج سال سکوت در تاریخ مشهور است؛ سکوتی که می‌توان آن را دال بر موضوعیت نوعی واقع‌نگری به کارکرد آراء مردم تلقی کرد؛ نوعی واقع‌نگری که حتی پس از تشکیل و استقرار حکومت علوی نیز استمرار یافت (پورعزت، ۱۳۸۷: ۶۳). امام مردم را به بیعت با دیگران فراخوانده، خود تمایلی به حکومت نداشته‌اند؛ ولی هنگامی که جماعت مردم به ایشان روی می‌آورند، حجت را بر خویش تمام شده دانسته برای احقاق حقوق عامه قیام می‌کنند (همان).

در واقع امام علی (ع) مردم را محور حکومت دانسته و حکومت را در راستای تحقق بخشیدن به ارزش‌های والای الهی و تأمین خواسته‌های مردم شکل می‌دهد. و این مسئله بیانگر این مطلب است که امام با وجود اینکه حکومتداری خویش را از جانب خداوند بر مردم مشروع می‌دانسته‌اند؛ لیکن در استقرار آن رضایت مردم را به عنوان زمینه‌ساز اساسی باور داشته است و بدین دلیل بر مشارکت مردم و



بیعت آنان اهتمام می‌ورزید، که حکومت ولو حق مدار باشد اگر مردم خواهان آن نباشند، پایدار نخواهد بود. بدین سبب بر رضایت، خشنودی و مشارکت مردم اصرار می‌ورزند.

امام در مورد بیعت مردم با آن حضرت می‌فرماید: «آن چنان مردم در بیعت من خشنود بودند که خرد سالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹). اگر بیعت مردم با امام علی (ع) را با بیعت در زمان سایر خلفا مقایسه کنیم می‌بینیم بیعت با ایشان بی نظیر است و امام با استقبال عظیمی از جامعه اسلامی بر مسند حکومت یا خلافت می‌نشیند. آن حضرت حتی در باب دشمنان در جمل اظهار می‌فرمایند که اینان ابتدا همگی به بیعت آزادانه با ایشان گردن نهاده و پس از آن مسیر انحرافی خویش را آغاز کرده‌اند. تاکید بر «حضور مردم»، «اهل انتخاب»، «پر و بال حاکمیت» و «وصف شور و نشاط آنان» چنان که هجومشان، هجوم در عرصه نبرد را تداعی می‌کرده است، حکایت از روح آزاد منشانه حکومت علوی و بنیان مردم‌گرایی آن داشته است (پور عزت، ۱۳۸۷: ۶۶).

با اینکه امام خلافت را حق خود می‌داند، به هیچ وجه حاضر نیست از طریق حيله و نیرنگ و زور به این مقام دست یابد آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «همانا می‌دانید که سزاوار تر از دیگران به خلافت من هستم، سوگند به خدا! به آنچه انجام داده اید گردن می‌نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبراه باشد، و از هم نپاشد. و جز من به دیگری ستم نشود. و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم. و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می‌کنید، پرهیز می‌کنم» (همان، خطبه ۷۴). در این خطبه امام رای و نظر مردم را محترم شمرده و آن را تایید می‌کند. حتی حاضر است حقوق حقه اش زیر پا گذاشته شود، اما جامعه اسلامی بتواند کماکان به حیات خود ادامه دهد. اما حاضر نیست جهت اخذ بیعت به اجبار متوسل شود و از طرق توسل به زور مردم را به خود متمایل سازد. در این مورد آن حضرت می‌فرماید: «کسی که از روی اطاعت با من بیعت کرد، پذیرفتم؛ و کسی که از بیعت با من امتناع ورزید، او را به بیعت وادار نکرده و رهایش ساختم» (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۴۱).

باید به این نکته اشاره داشت که حکومت از نظر علی بن ابی‌طالب حقی نبود که خداوند آن را به یکی از افراد بشر ببخشد و تا روزی که او و نزدیکان و متنفذان بخواهند، همچنان در آن مقام باقی بماند، همان طور که بعدها در دوران سلطنت



بنی امیه و بنی عباس چنین شد و چنانکه در تاریخ اروپا هم در قرون وسطی چنین بود. در آن دوران، رئیس حکومت یا فرمانروا را «سایه خدا بر زمین!» معرفی کردند و گفتند که اراده و فرمان او، اراده و فرمان خالق آسمان است و چون و چرایی به آن راه ندارد!... بلکه حکومت در نظر علی(ع)، حق توده مردم است، هر کسی را که بخواهند، می‌توانند به خاطر نیکی، انتخاب کنند و آن که را که بخواهند، می‌توانند به کیفری بد، از کار بر کنار سازند. علی(ع) می‌گوید: «اگر تو را به ولایت انتخاب کردند و همه در آن اتفاق نمودند، به کار آنها رسیدگی کن و اگر اختلاف کردند، آنان را به حال خود بگذار» و باز می‌فرماید: «بنگرید! اگر حق ندیدید، نپذیرید؛ و اگر حق را شناختید یاری کنید. حق است و باطل، و هر یک هواداری دارد (جرداق، ۱۳۸۷: ۸-۲۴۷). همچنین در باب بیعت، بی‌ثباتی روا نیست و نمی‌توان پس از انتخاب آگاهانه، هرگاه به میل خود ساز دیگری نواخت و جامعه را دچار سرگردانی کرد. پس بیعت باید آگاهانه و از روی تامل و آزادانه صورت پذیرد. و پس از تحقق آن، حاکم منتخب باید قدرت حاکمیت را برای راهبری قاطعانه و بدون تردید، به سوی تحقق اهداف اجتماعی به کار گیرد. و اعمال حاکمیت نماید؛ زیرا نمی‌توان هر از گاهی، جامعه را به سوی حاکمی جدید فرا خواند و برنامه‌های اجتماعی را سهل انگارانه، معطل نگه داشت؛ ضمن این که تردید و دغل و نیرنگ در بیعت پذیرفتنی نیست. با این حال مردم، هم در بیعت و هم در عزل حاکم صاحب قدرت اند؛ به طوری که در زمان عثمان، امام برای نصیحت خلیفه، از طرف ناراضیان انحراف او را از مقاصد حکومت اسلامی بیان کرده و او را بر حذر می‌دارند (پور عزت، ۱۳۸۷: ۶۶).

۳-۲- مشورت با مردم و مشارکت آنان در حکومت:

نکته مهم دیگر شور و مشورت رهبر با مردم است. امام علی(ع) یکی از ارکان مهم حکومت و اداره جامعه را مشورت می‌دانند، زیرا که قدرت و حکومت برای مردم است، لذا این حق مسلم آنان است. مشورت از نظر ایشان تضارب آراء افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف است تا از میان آنها صحیح‌ترین، کامل‌ترین و بهترینشان استخراج گردد. همچنین مشورت و مشارکت مردم در امر حکومت باعث شده که رهبری بتواند امور جامعه را به طور صحیح انجام داده و در نهایت در اداره امور کسانی را به کار گیرد و به عبارتی از افرادی استفاده نماید که شایستگی داشته باشند.

امام در اداره کشور با مردم مشورت می‌کرد و از آرا و نظرات مشورتی آنان بهره



می‌برد و همواره به زمامداران خویش نیز توصیه می‌نمود که از این فرصت نهایت استفاده و بهره را ببرند. دکتر طه حسین می‌گوید: «علی امور یارانش را در برابر خود ایشان می‌سنجید و هرگز استبداد رای نداشت بلکه در بزرگ و کوچک کارها با ایشان رای می‌زد. چه بسا که نظری می‌داد و آنان نمی‌پذیرفتند و ناچارشان می‌کرد که نظر ایشان را روان کند و رای خود را برای خویش نگاه دارد و همین بود که مردم را بر او برمی‌انگیخت و به طمعشان می‌انداخت» (طه حسین، ۱۳۳۲: ۱۸۲).

امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران افراد را به کارهای گوناگون وادار مکن: زیرا این عمل نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیاء از خاندان پاکیزه و با تقوی که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

همچنین ایشان مشورت با مردم و صریح و بی‌پرده سخن گفتن را وظیفه حاکم و حق عامه مردم می‌داند و از آنها می‌خواهد که با مردم مشورت کنند «از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری مکنید، زیرا من خویشتن را مافوق آن که اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند» (همان، خطبه ۲۱۶). به عبدالله بن عباس می‌گفت: «از نظر مشورتی خود در امر حکومت دریغ نکن» (همان، حکمت ۳۳۱). در نهایت حکومتی که با تقاضای مردم شکل می‌گیرد، و مشاوره با مردم و توجه به مردم را مد نظر دارد، عرصه پنهان کاری و بازی‌های سیاسی نیست؛ -تنها در رویارویی با دشمنان به منزله یک تاکتیک نظامی می‌تواند اسرار نظامی را از مردم پنهان کند- بنابراین در مقابل مردم باید صادق باشد و خود را در معرض قضاوت صریح مردم قرار می‌دهد. در مورد اینکه زمامدار و کارگزاران دولتی موظفند عامه مردم را در جریان کشور قرار داده و با آنها مشورت کنند، به جز اخبار جنگ، آن حضرت می‌فرماید: «آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را بر شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن بپردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم» (همان، نامه ۵۰). بنابراین مشورت با مردم کاهش مشکلات و مصائب کشورداری را به همراه داشته و بر اعتماد مردم نسبت به حکومت و کارگزاران می‌افزاید.

بنابراین مردم حق دارند که در جریان منافع و مضار خود قرار بگیرند و بر حاکم نیز کاملاً واجب و لازم است که از همه آرا و افکار استقبال کند، چون شاید در آن آرا و افکار، چیزی باشد که به ذهن او نیامده و وجدانش از آن آگاه نشده و یا علمش



به آن نرسیده است. امام (ع) می‌فرماید: «هر کس که به همه آرا توجه کند، موارد اشتباه را در می‌یابد». و هر کسی که موارد اشتباه را بشناسد، امکان می‌یابد که به صلاح و صواب راه یابد. و نیز می‌فرماید: «بدون مشورت، خیری در کارها نخواهد بود» (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

بنابراین طبق فرمایشات امام مشاوره و مشورت نوعی هدایت است و کسانی که فقط طبق نظر خود عمل می‌کنند دچار خطا می‌گردند. در نتیجه هر کس از آراء و اندیشه‌های گوناگون استقبال کند، موارد اشتباه فکر و اندیشه خود را خواهد شناخت. چرا که مشورت، شریک شدن در عقل‌های دیگران است و هیچ پشتیبان و تکیه‌گاهی، مطمئن‌تر از مشورت وجود ندارد.

۳-۳- استیضاح و نظارت مردمی:

سوال از نخبگان سیاسی جامعه از مهمترین حقوق سیاسی مردم می‌باشد و منجر به اداره بهتر امور، خو گرفتن حاکم با عدالت، مدارا با مردم و به راه حق در آوردن مردم می‌شود. ضمن اینکه نشان‌دهنده جایگاه رفیع توده مردم در حکومت است. امام علی (ع) حق سوال و اعتراض به زمامدار را از حقوق مردم به حساب می‌آورد: «هرگاه مردم به تو گمان ظلم و ستم بردند، عذر خود را از موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است آشکار کن و با آشکار کردن حق و واقع، گمان‌های ناشایسته‌ی آنان را درباره خود زایل کن» (همان، نامه ۵۳). همچنین هنگامی که حضرت علی (ع) به اصرار مردم خلافت را می‌پذیرد، صراحتاً مردم را برای نظارت بر عملکرد خود دعوت می‌کند و به عبارتی دیگر به آنها حق نظارت می‌دهد و حق نظارتشان را به رسمیت می‌شناسد. «به مسجد آمد و به منبر رفت و مردم بر او فراهم آمدند، گفت خلافت شما را خوش نداشتم اما اصرار کردید که خلیفه‌ی شما باشم بدانید که بی‌نظر کلیدهای اموال شما با من است اما بی‌نظر شما یک درهم از آن نمی‌گیرم، رضایت می‌دهید؟» (الطبری، ۱۳۵۲: ۲۳۲۸). بنابراین امام معتقد است که در سراسر نظام سیاسی از بالا تا پایین باید کنترل دقیق به صورت آشکار و نهان انجام گیرد و میزان و کیفیت کار افراد مورد ارزیابی قرار گرفته و در این صورت تمام اجزای سیستم، کار ویژه‌های خود را به نحو احسن انجام خواهند داد و بتدریج مدیریتهای ضعیف کنار رفته، و مدیریتهای قوی و باکفایت جایگزین خواهند شد. و در نهایت کار مردم به بهترین نوع و در اسرع وقت رسیدگی شود.



۴- رابطه مردم با حکومت:

یکی از مسائل عمده و مهم درباره رابطه مردم با حکومت در بیان مشروعیت حکومت آن است که در برخی جوامع، حکام با چشم برده و مملوک به مردم می‌نگرند و می‌اندیشند حکومت مالک و صاحب اختیار آنان است ولی حکومت‌های الهی بالعکس با این چشم به آنان می‌نگرد که آنها صاحب حق اند و او خود تنها امین و وکیل و نماینده آنهاست. اعتراف به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که بیانگر نفی حاکمیت آنهاست از سوی حکومت، از شرایط اولیه و ابتدائی جلب رضایت و خشنودی و اطمینان مردم است. بنا بر اندیشه امام علی (ع) در حکومت امانتی است که به حکمرانان سپرده شده است. در نامه ۵۳ چنین اذعان می‌فرماید: «شما خزانه داران مردم، نمایندگان امت و سفیران رهبر هستید». حکمرانان وظیفه دارند به دور از هرگونه تکلیف و تصنع خود را خدمتگذار مردم و برای مردم بدانند «مردم خانواده و عیال خدایند، پس محبوب‌ترین مردمان نزد خدا کسانی اند که به عیال خدا خدمت کنند و سود برسانند» (الکلبینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

و در این راستا است که رابطه مستقیم حاکم (دولت) با مردم را مورد تاکید قرار داده اند، زیرا که نفس ارتباط سبب محبت و علاقه و تفاهم بیشتر خواهد بود و با احساس بها به مردم آنها احراز شخصیت می‌کنند، مردم می‌توانند بدون واسطه دردلها و مشکلات را به سمع نظام مسئول برسانند و کانالهای ارتباطی نمی‌تواند حقایق و واقعیت‌ها را تحریف کند (رهبر، ۱۳۶۵: ۵۴).

منطق امام علی (ع) این است که فرمانروا یا حاکم امین و پاسدار حقوق مردم و مسئول در برابر آنان است یعنی مسئول بودن در برابر خدا مستلزم این نیست که در برابر مردم مسئول نباشد و اگر بناست یکی برای دیگری باشد این حاکم است که برای عامه مردم محکوم است نه توده، پس حکومت کردن بر مردم، ودیعه و امانت مردم در دست حاکم است. تنها با این دیدگاه منطقی و عقلایی است که می‌توان برای مردم حقوق و جایگاه قائل شد.

۵- حقوق متقابل حاکم و افراد نسبت به یکدیگر:

حق مفهومی با ثبات و ذاتی دارد که نمی‌توان با آن به صورت نسبی یا محلی یا مقطعی برخورد کرد و اینکه می‌شود بر محور عدل و حق حرکت کرد و آزادی را احترام گذارد، برابری را تکریم کرد، و قضا و قدر و یا اقتضائات محیط را در نظر داشت؛ اما نمی‌شود آزادی را مبنا و اساس قرار داد و به حق و عدل رسید؛ نمی‌توان



برابری را به تنهایی ملاک قرار داد؛ و یا اقتضائات محیط را فقط به تنهایی و به عنوان معیار نسبیت در بیان عدل فرض کرد. بنابراین تاکید می‌شود که عدل جوهره ای است که بنابر حسب موضوع، جلوه‌ها و شکل‌های متنوع به خود می‌گیرد ولی این حق است که اساس و پایه آن را اثبات می‌نماید. کسی سزاوار تفسیر و تبیین حق نیست جز خداوند حق تعالی و آدمی با وجود محدودیت و اطلاعات ناقص، ناتوان از تاویل صحیح آن می‌باشد، اما در مسیری تکاملی می‌توان به حقیقت آن نزدیک گشت و صد البته که تعریف عدالت بر مبنای حق بسی دشوار است (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۰). منطق امام علی (ع) در باب حق و عدالت بر این اساس است که ایمان به خداوند یگانه نه تنها زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است بلکه تنها با اصل قبول به وجود خدا است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل پذیرفت و نیز بهترین ضمانت اجرای آنهاست.

امام علی (ع) در مورد حق و بازتاب اجرا یا عدم اجرای آن در جامعه می‌فرماید: «حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی بکار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زبانی نداشته باشد. این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها. به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان طاعت خویش قرارداد و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرارداد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.

«و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مایوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هوا پرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود» (همان).



بنابراین از دیدگاه امام مردم باید بدانند چه حقی دارند. و امام در این زمینه در خطبه ۳۴ می‌فرماید: که من در برابر شما وظیفه ای دارم، مردم باید بدانند که حقوقشان چیست؟ و اینکه شما حق مطالبه دارید و من در برابر شما وظیفه دارم و مسئول هستم و بعد ایشان شروع به شمردن آن حقوق می‌نمایند که در قسمت بعد بدان‌ها می‌پردازیم.

۱-۵- حقوق مردم بر زمامدار و کارگزاران:

در منطق امام علی(ع)، حقوق مردم از والاترین حقه‌هاست، تا آنجا که پیشوای حق مداران آن را بر خاسته از اصل توحید می‌داند که فرمود: «خداوند حرمت مسلمانان را بر هر حرمتی دیگر برتری داده و حقوق مسلمانان را با اخلاص و یگانه پرستی پیوند داده است، و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست او آزار نبینند، مگر آنجا که حق باشد و آزار مسلمانان روا نیست جز آنجا که لازم باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷). این، اهمیت حقوق مردم بود که امام علی(ع) از لحظه نخست پذیرش زمامداری کوشید تا با آگاه ساختن مردم از حقوق شهروندی شان، نظام اداری خود را به نظام تابع حقوق مداری تبدیل کند. امام علی(ع) در اشاره به حق و حقوق مردم بر کسانی که به عنوان خلیفه و کارگزار حکومت اسلامی بر آنها حکومت می‌کنند می‌فرماید: «حق شما بر من آن است که از خیر خواهی شما دریغ نوزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» (همان، خطبه ۳۴). بنابر این فرمایش اول حق مردم؛ اینکه حکومت خیرخواه شما باشد و در خدمت شما. در نتیجه حکومت باید در تمامی تصمیماتی که می‌گیرد و هر برنامه ای که می‌ریزد منافع و مصالح و عزت جامعه را مدنظر داشته باشد. دوم اجرای عدالت اقتصادی و صرف ثروت ملی در راه منافع مردم. حق سوم تعلیم و مبارزه با جهل و نادانی، گسترش علم و آگاهی و ارتقای سطح فرهنگ جامعه. «بر امام است که بر اهل ولایت خویش، حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد» (غررالحکم، ج ۱: ۴۸۸). و در نهایت حق چهارم اخلاق عملی و اخلاق عمومی جامعه یعنی پرورش و تربیت نسلها و آموزش روش درست زیستن. روشن است، آن زمامدار عدالت گستر، حقوق سیاسی، اقتصادی، آموزشی و تربیتی رعیت را به عنوان حقوقی مسلم بر شمرده است و در مناسبات اداری خود را موظف به پیگیری و تحقق آن می‌داند؛ یعنی مردم حق دارند که با آنان به درستی و راستی رفتار و شأن و کرامت آنان حفظ شود. حق دارند که حقوقشان بی هیچ



تبعیضی در زمان کوتاه ایفا شود و نیز حق دارند بدانند، بپرسند، انتقادکنند، مؤاخذه و سوال نمایند.

درست به همین دلیل است که امام علی(ع) کارگزاران خود را بر آن می‌دارد تا از منظری درست به مردم نگاه کنند و از خود خدمتی، در خور شأن آنان نشان دهند، چنانکه می‌فرمایند: «در روابط خود با مردم انصاف به خرج دهید و در برآوردن نیازهایشان شکیباً باشید، زیرا شما خزانه داران مردم، نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید؛ هرگز کسی را از نیازمندیهایش باز ندارید و او را از خواسته هایش محروم نسازید» (همان، نامه ۵۱). آن حضرت در جای دیگر، کارگزاران خود را از رفتار خشن و قلدرمآبانه با مردم که خصیصه فرعونیان است، بازداشته و امام در نامه ای به مالک اشتر در مورد گذشت و مهربانی با مردم می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی» (همان، نامه ۵۳). آن حضرت همواره بر رعایت حقوق مردم سفارش می‌کرد، تا می‌دید که برخی در این مسأله تعلل و کوتاهی می‌کنند، بی‌درنگ آنان را از کار برکنار می‌کرد. عزل شخصیت برجسته ای مانند ابوالاسود دؤثلی، نمونه ای از این واقعیت است.

بنابراین از وظایف زمامدار و کارگزاران حکومت اسلامی این است که عدالت را در جامعه حاکم کند به طوری که مردم از حقوق برابر بهره مند شوند و تلاش کند که سطح فرهنگ جامعه ارتقاء پیدا کند. و زمینه پرورش و تربیت مردم به طور صحیح و دقیق فراهم گردد (شاگری، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

۲-۵- حقوق رهبر و کارگزاران بر مردم:

همانگونه که حاکم و کارگزاران در مقابل مردم وظیفه ای دارند، در مقابل آنان نیز دارای حق و حقوقی هستند که مردم موظف به اجرای آن می‌باشند. امام علی(ع) در این مورد می‌فرماید: «حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمائید و فرمان دادم اطاعت کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

«ای مردم، تا با کسی بیعت نکرده اند اختیار دارند و آزادند و چون بیعت کردند دیگر اختیاری [در نقض آن] ندارند و همانا بر زمامدار است که استقامت داشته باشد و بر مردم است که از او اطاعت کنند و این بیعتی عمومی است که هر کس از آن سر باز زند، از دین اسلام سرباز زده و راه دیگری جز مسلمانان



پیموده است و بیعت شما با من، همراه با فکر و اندیشه بود و ناگهانی و بدون تامل نبوده است» (المحمودی، ۱۳۹۷: ۲۰۸). لذا آن حضرت بر موضوع بیعت و وفاداری به آن تاکید بسیار دارد. ایشان معتقدند تا زمانی که فرد بیعت نکرده می‌تواند با هر کس که مورد نظرش باشد بیعت کند اما پس از اینکه بیعت نمود به هیچ عنوان حق شکستن آن و خلف وعده را ندارد. زیرا به محض اینکه مردم بیعت می‌کنند امامی که از سوی خداوند متعال در این سمت منصوب شده است ولایتش فعلیت می‌یابد، و بر اساس آن در قبال حق و حقوق مردم وظایفی خواهد داشت. همچنین آن حضرت به مردم تاکید می‌کند بیعت آنها متضمن فرمانبری و اطاعت از دستوراتش می‌باشد و به دیگر سخن همواره باید مطیع و پیرو حکومت باشند. امام علی(ع) در این مورد می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید» (همان، خطبه ۱۶۹). همچنانکه خداوند در قرآن کریم آیه ۳۴ سوره اسرا می‌فرماید: «به عهد و پیمان خود وفا کنید که از آن پرسش می‌شوید» و همچنین در آیه ۱ سوره مائده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمانها و قراردادهای وفا کنید».

۶- مساوات و برابری افراد جامعه در برابر حکومت

«همه افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسانها هستند از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند» (الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء) (سوره نساء، آیه ۱). و رسول خدا نیز در این باره می‌فرماید: «هیچگونه تفاوتی جز «تقوی» نمی‌تواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی گردد و نابرابری و تمایز بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظائف و وسیله ای برای نیل به اهداف عالییه انسانی است نه عامل تبعیض در برابر قانون» (ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب ان اکرمکم عند الله اتقیکم و لیس لعربی علی عجمی و لا لاحمر علی ابیض و لا لابیض علی احمر فضل الا بالتقوی) (ابن شعبه، ۱۳۷۷: ۲۹).

برابری به این معنا که همه انسانها ارزش یکسانی دارند و باید با همه به شیوه‌ای برابر رفتار کرد، زیرا که همه به حکم انسانیت برابرند و بر یکدیگر برتری ندارند و همه شهروندان در نزد قانون واز لحاظ حقوق و آزادیها با هم برابر هستند. این اصل



یکی از اصول اساسی در رژیم های دموکراتیک است، که به وضوح آن را در حکومت آن حضرت مشاهده می کنیم.

ایشان نگرش انسانی و فرا مذهبی نسبت به مردم داشتند و صرف انسان بودن افراد در یک جامعه را عاملی می دانند که باید بر مبنای آن حقوق انسانی و شهروندی تامین شود. حضرت فقط در عهدنامه مالک اشتر در سی مورد به مردم و نوع انسان اشاره می کند که در تمام این موارد انسانها فارغ از قوم و قبیله، ملت و مذهب برابر دیده شده اند و هیچ گونه تفاوتی در ملیت، رنگ، نژاد و صنف میان مردم آن جامعه وجود ندارد (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۱۹). همین برابری در مقابل قانون و برخورداری از حقوق یکسان، موجب شد که بسیاری از اشراف، متنفذین و بزرگان قبایل، از اطراف حضرت علی (ع) پراکنده شوند.

از نظر امام علی (ع) همه افراد جامعه از بالا به پایین طبقه از حقوق یکسانی برخوردارند. آن حضرت در این مورد به مالک اشتر می فرماید: «مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و بزودی پرده از کارها به یک سو رود انتقام ستم دیده را از تو باز می گیرند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در جای دیگر همه مردم را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می باشند، چنانکه شتر ماده ثمود را یک نفر دست و پابرید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند» (همان، خطبه ۲۰۱).

این مساوات و برابری به حدی است که امام علی (ع) به عنوان حاکم (خلیفه) خود را یکی از افراد جامعه می داند و خود را از ستایش و تمجید بی نیاز می داند و در مقابل خود نیازمند حق جویی، عدالت طلبی و مشورت آنها می داند. در این مورد آن حضرت می فرماید: «ای مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش اند، و کشورداری آنان بر کبر و خود پسندی استوار باشد. من خوش ندارم که شما تصور کنید که ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می باشم» (همان، خطبه ۲۱۶). و همچنین در ادامه همین خطبه می فرماید: «من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد ادا کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گوئید، حرف ننزید و چنان که از آدمهای



خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوئید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شنیدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن براو دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم، و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید» (همان).

امام علی(ع) نه فقط خود را با دیگر افراد جامعه برابر می‌داند بلکه خود را در تلخی و شادی زندگی شریک آنها می‌داند. آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمومنین(ع) خوانند و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که کارش چریدن و پرکردن شکم بوده و از آینده خود بی خبر است آیا مرا بیهوده آفریدند؟

آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟» (همان، نامه، ۴۵).

امام علی(ع) در مورد نحوه برخورد خود با دیگران به امام حسن (ع) توصیه می‌کند که تو با دیگران هیچ فرقی نداری و از حقوق برابر بهره مند می‌باشی. و در این مورد می‌فرماید: «ای پسر من! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند. ستم روا مدار، همانطوری که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی» (همان، نامه ۳۱). در جای دیگر به مالک اشتر در این مورد می‌فرماید: «با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند» (همان، نامه ۵۳). تا جایی که امام علی(ع) برای غیر مسلمانان و حتی مشرکان که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند حق و حقوق قائل است و کارگزاران سرزمین اسلام را موظف می‌کند که با آنها رابطه انسانی داشته و حقوق آنها را در جامعه رعایت کند. در این مورد آن حضرت می‌فرماید: «آنها شایسته نزدیک شدن نمی‌باشند زیرا مشرکند و سزاوار



قساوت و سنگدلی و بد رفتاری نیز نمی باشند زیرا که با ما هم پیمان هستند. لذا در رفتار با آنان باید اعتدال و میانه روی رعایت کرد» (همان، نامه ۱۹).

امیرالمومنین با خوارج در منتهی درجه آزادی رفتار کرد. البته تا زمانی دست به سلاح نمی برد که امنیت اجتماعی جامعه و اصول و مبانی اسلامی را به خطر نمی انداختند. او خلیفه است و آنها رعیتش، هرگونه اعمال سیاستی برایش مقدور بود اما او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد. به آنها نیز همچون سایر افراد می نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی عجیب نیست اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد. آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبرو می شدند و صحبت می کردند. طرفین استدلال می کردند، استدلال یکدیگر را جواب می گفتند. تا حدی که می آمدند در مسجد و در سخنرانی و خطابه علی (ع) سر و صدا ایجاد می کردند و حضرت اعتنایی نمی کردند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

همچنین زمانی که امام از سوی مارقین شدیداً مورد سرزنش قرار می گیرد تا جائی که آنها او را کافر می نامند و از او می خواهند توبه کند. در جمع مردم گستاخانه با ایشان برخورد می کنند. امام در مقابل با نرمی و ملایمت با آنها برخورد می کند. و زمانی که یارانش از او می خواهند که در برابر این رفتار آنان شدت عمل به خرج دهد. آن حضرت می فرماید: «تا زمانی که آنها علیه منافع مسلمین دست به عملی نزده اند کماکان می توانند از مساجد استفاده کنند، از بیت المال سهم خود را دریافت دارند. زمانی با آنها وارد جنگ می شویم که آنها آغاز گر جنگ باشند» (طبری، ۱۳۵۲: ۵۲).

در جای دیگر آن حضرت در مورد حقوق غیر مسلمان در جامعه اسلامی می فرماید: «به من خبر رسیده است که مردی از لشکریان متجاوز معاویه برزنی مسلمان و زنی غیر مسلمان (یهودی) که در پناه اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گوشواره های آنها را به زور ستانده است. اگر مسلمانی پس از این اندوه بمیرد، نباید سرزنش شود بلکه سزاوار است در چنین غصه ای بمیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). همچنین امیرالمومنین (ع) وقتی پیرمردی مسیحی را در حال گدایی دید، سوال فرمود که این کیست؟ گفتند: مردی مسیحی است، فرمودند: از او کار کشیدید، اکنون که پیر و ناتوان شده او را با این وضع رها کرده اید، دستور داد از بیت المال به اندازه رفع نیازش به او کمک کنند (الحرالعالمی، ۱۱۰۴: باب ۱۹، حدیث ۱).

امام علی (ع) علاوه بر اینکه همه افراد جامعه را مورد توجه قرار می دهد و برای



همه آنها چه مسلمان و چه غیرمسلمان و حتی افراد مشرک حق و حقوق قائل است. این موضوع به اندازه ای اهمیت دارد که آن حضرت حتی برای حیوانات نیز حق و حقوق قائل بوده و آنها را مورد حمایت نظام اسلامی قرار می‌دهد. آن حضرت در مورد آنها می‌فرماید: «حیوانات را به دست چوپانی که خیر خواه و مهربان، امین و حافظ که نه سختگیر باشد و نه ستمکار نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار و به او سفارش کن تا بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را ندوشد تا به بچه اش زبانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند. و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت ده تا علف بخورند و آب بنوشند» (نهج البلاغه، نامه ۲۷).
به بیانی دیگر حکومت از نظر آن حضرت دری نیست که حاکم آن را بر روی ثروت‌ها و بیت المال بگشاید و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویش‌ها، نزدیکان، برادران و یاران تقسیم نماید، بلکه حکومت دری است که حاکم آن را برای برپایی عدالت میان مردم می‌گشاید که مساوات را نهایی‌ترین شکل ممکن در بین مردم بر پا دارد، هر کسی را به اندازه کوشش و کارش پاداش دهد و تا آن جا که امکان دارد از احتکار و استثمار جلوگیری بنماید و همیشه و در همه حال، حق و عدالت را در نظر داشته باشد، اگر چه این امر به کشته شدن حاکم به دست تبه‌کاران منتهی گردد... (جرداق ۱۳۸۷: ۲۴۸).

۷- افکار عمومی و پایگاه مردمی حکومت:

امروزه انتخابات در رژیم‌های دموکراتیک در حقیقت مهم‌ترین وسیله‌ی انعکاس افکار عمومی و خواست‌ها و ترجیحات مردم است و شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای عموم مردم است. در دموکراسی فرض بر این است که افکار عمومی به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۰۹). چارلز کولی افکار عمومی را حاصل جمع داوربهای جداگانه‌ی افراد نمی‌داند بلکه آن را پدیده‌ای سازمان یافته‌ی محصول ارتباطات و آثار متقابل معرفی می‌کند (کولی، ۱۳۴۳: ۱۲۳). همچنین افکار عمومی در دیدگاه آلفرد سووی عبارت است از «ضمیر باطنی یک ملت که غالباً گمنام به نظر می‌آید لکن به عنوان نیروی سیاسی تلقی می‌شود که در هیچ قانون اساسی پیش‌بینی نشده است» (سووی، ۱۳۵۴: ۱۰). به طور کلی افکار



عمومی از طریق رأی دادن، رفراندوم، تماس مردم با مقامات و مسئولین حکومتی، مطبوعات و رسانه ها، عضویت در احزاب و غیره انعکاس می یابد.

امام علی(ع) قرنهای پیش، برای افکار عمومی و نقطه نظرات مردم احترام قایل بودند و به آن بهاء می دادند. آن حضرت معتقد است زمانی زمامدار یا کارگزاران می توانند اعمال حاکمیت داشته باشند که مردم آنها را بپذیرند و آنها را قبول داشته باشند. در این مورد آن حضرت می فرماید: «آن کس که مردم فرمانش را اجرا نکنند کاری از دستش بر نمی آید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). بنابراین در اداره جامعه رای مردم ملاک و معیار می باشد. و بر این اساس است که رای مردم سبب مشروعیت حکومت و اعمال حاکمیت می گردد.

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) زمانی که در اثر واقعه سقیفه بنی ساعده، آن حضرت را از حق قانونی خود بی نصیب کردند و ابوبکر را بر مسند خلافت نشانند، امام علی(ع) برای باز پس گیری حق و حقوق خود به منازعه و خصومت برخاست. بلکه برای سلامت دین صبر و شکیبایی پیشه ساخت. در این مورد آن حضرت فرمود: «جامه خلافت را رها ساختم و از آن پهلو تهی کردم و در کار خود اندیشیدم. دیدم صبر کردن خردمندی است. پس صبر کردم در حالی که چشمانم را خاشاک و گلویم را استخوان گرفته بود» (همان، خطبه ۳). پس از قتل عثمان زمانی که اکثریت به اتفاق مردم مدینه از او می خواهند که خلافت را بپذیرد آن حضرت فرمود: «اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم» (همان، خطبه ۹۲). امام با پشتوانه مردمی خلافت را می پذیرند. در این مورد آن حضرت می فرماید: «آن کس که با داشتن یار و یاور قیام کند رستگار شود. و گرنه کناره گیری کند و مردم را راحت گذارد» (همان، خطبه ۵).

امام رای و نظر مردم را محترم و با آنها رو راست می باشد و چیزی را از مردم پنهان نمی دارد و در این مورد می فرماید: «آنچه می گویم به عهده می گیرم و خود به آن پای بندم. به خدا سوگند! کلمه ای از حق را نپوشانم، هیچگاه دروغی نگفته ام» (همان، خطبه ۱۶). به بیانی دیگر به نظر ایشان از خصوصیات حاکم آن نیست که کارهای او در پرده ای از ابهام باشد و یا برای امری، دور از چشم مردم اقدام کند. از این جاست که آن حضرت به مردم توجه می کند تا آنها را به این حق از حقوقشان آگاه سازد: «از پرتو چراغ روشن و آشکاری، کسب نور کنید!» (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

تا آنجا امام برای مردم ارزش قائل است که حتی آنان را به امر و نهی دعوت نمی کند مگر اینکه قبلا خود آن را انجام داده باشد آن حضرت در این مورد



می‌فرمایند: «ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود، عمل کرده ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵).

همچنین برای امام رای و نظر مردم آنقدر اهمیت دارد که در نظر ایشان، حکومت به منزله وسیله ای برای خدمت به مردم است. در خدمت مردم بودن را یک وظیفه می‌داند و به کارگزاران خود توصیه می‌نماید که بدون هیچ منت گذاری در خدمت مردم باشند و به وعده های خود عمل کنند و آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «مبادا هرگز با خدمت هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را انجام داده ای بزرگ شماری، یا وعده ای که به مردم داده ای خلاف وعده نمایی! منت نهادن، پاداش نیکو کاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند» (همان، خطبه ۵۳).

هرچند بسیاری از حکومت‌ها بر ضرورت تلاش برای تامین امنیت تاکید دارند و برای تامین رفاه نسبی آحاد جامعه خود تلاش می‌کنند، ولی حکومت حق مدار این همه را وسیله ای برای رشد بلوغ جامعه می‌داند. از این رو در حکومت امام(ع) علاوه بر امنیت و رفاه، بر آگاهی و تربیت آحاد جامعه نیز تاکید می‌شود و حکومت صرفاً به مثابه ابزاری برای تامین عدالت از طریق توسعه، امنیت، رفاه و آگاهی در گستره اجتماع تلقی می‌گردد؛ به همین دلیل در حکومت حق مدار نوع نگاه به مردم، وظایف حکومت در برابر مردم، و شرایط زمامداران و سلوک آنان، به گونه ای است که همواره خدمت به جامعه، سر لوحه برنامه های حکومت قرار گیرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۸۱). و در مجموع شرایط تحقق نیازهای مردم و رشد و توسعه توانمندیهای آنها تامین شده، حقوق متقابل مردم رعایت گردد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۳۲۳).

همچنین امام کارگزاران خود را توصیه می‌نماید که در بین مردم و با مردم باشند، در این مورد آن حضرت می‌فرماید: «هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن از مردم، زمامدار را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد. پس کار بزرگ، اندک و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین می‌فرماید: «رهبر باید مردم جامعه خود را بشناسد تا بتواند در مورد هر گروه بنحو شایسته تصمیم گیری کند و مشکلات آنها را بر طرف سازد و آنان را سازمان دهد. و در این مورد امام به مالک اشتر فرمود: «ای مالک! بدان مردم از



گروه های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگری بی‌نیاز نیست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). و نیز تاکید می‌کند که با مردم دوست و مهربان باشند و مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار دهند. امام علی (ع) به فرماندار مصر، محمد ابی بکر سفارش می‌کند: «با مردم فروتن باش، نرم خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاهیت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان در عدالت تو مایوس نگردند» (همان، نامه ۲۷).

در ضمن امام علی (ع) در آن هنگام که کسی را به فرمانداری ایالتی از ایالات، یا شهری از شهرها می‌فرستاد، برنامه و پیمان نامه ای به او می‌داد تا برای مردم بخواند. اگر مردم پس از خواندن، آن را می‌پذیرفتند، این برنامه و عهدنامه، پیمانی بین آنها و فرماندار بود و هرگز مجاز نبودند که از آن منحرف شوند و حاکم هم هیچ وقت حق نداشت مواد آن را بر طبق میل خود تفسیر و تأویل کند- و به مقدار کم یا زیاد- با آن مخالفت نماید و اگر از آن انحرافی می‌یافت، علی‌کفوری را بر او لازم می‌شمرد و بلافاصله هم آن را درباره او به مورد اجرا می‌گذاشت (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

نتیجه گیری

امام علی (ع) در سیره سیاسی خود هم رضایت خداوند متعال و هم مصالح و منافع اجتماعی را توأمآ مد نظر داشته‌اند. و از این منظر الگویی که ایشان در این مورد مطرح و ارائه داده اند کاملاً منحصر به فرد است. و به بیانی بهتر برای همگان الگو است و نگرش انسان مدارانه ایشان در عرصه سیاست و حکومت منجر به شکل‌گیری حکومت موفق تاریخی گردیده است.

حکومت امام یک حکومت مردم سالار و براساس مردم گرایی و مردم محوری است. مردم در منظر ایشان نه به عنوان یک ابزار جهت حفظ و بقای قدرت و حکومت هستند بلکه حکومت و قدرت ابزاری است که باید در جهت کمال، سعادت و پرورش اینان به کار گرفته شود. حکومت بر مردم به مثابه امان الهی بیش نیست که خدا به زمامداران سپرده است. نقطه نظرها، پیشنهادات و آرا مردم برایش ارزشمند می‌باشد و با اجبار و تحمیل مردم را وادار به کاری نمی‌داشتند. جز اینکه خود به آن تمایل می‌داشتند، چنانچه که پس از حمایت و حکم نصب الهی در غدیر خم و به بیانی بهتر دارا بودن مشروعیت الهی، هنگام مواجه با موضوع سقیفه، سکوت کرده و آن حضرت به زور و جنگ متوسل نشدند. بنابراین در اندیشه سیاسی امام علی (ع) مردم از جایگاه والایی برخوردارند تا جایی که منبع قدرت



سیاسی و تحقق مشروعیت حکومت، رای و حمایت مردم است و تاکید بر بیعت با رضا و اختیار است و حکومت با پشتوانه حضور آزاد و حمایت آگاهانه عامه مردم تحقق می‌یابد. چون قدرت و حکومت برای مردم است، پس همه افراد جامعه در برابر عملکرد آن مسئول هستند و پاسخگو. همچنین کرامت انسانی آن حضرت سبب شده که نه تنها موافقین بلکه مخالفین او و نیز اقلیت‌ها در حکومت ایشان از حقوق انسانی برخوردار شوند و همواره بتوانند عقاید مخالف خود را ابراز سازند. اینهاست که منجر شده حکومت ایشان به عنوان یک حکومت و یک الگوی روشنی برای مسلمانان به حساب آید تا با الهام گرفتن از آن، مسیر تعالی و سعادت خود را مشخص سازند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. «نهج البلاغه امام علی(ع)»، گردآوری سید شریف الرضی، ترجمه علامه جعفری، ۱۳۸۰، به اهتمام علی جعفری، تهران: موسسه تدوین و آثار علامه جعفری و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. «نهج البلاغه حضرت امیر المومنین علی(ع)»، گردآوری سید شریف الرضی، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۷۹، چاپ هفتم، قم: نشر مشرقین.
۴. آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، «دانشنامه سیاسی»، تهران: انتشارات مروارید، چاپ هشتم.
۵. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۳)، «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران: نشر چاپار.
۶. ابن اثیر (۱۳۸۵)، «الکامل فی التاریخ»، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲)، «مقدمه ابن خلدون»، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. ابن شعبه (۱۳۷۷)، «تحف العقول»، ترجمه بهراد جعفری، تهران: انتشارات صدوق.
۹. ارسطو، «سیاست»، ترجمه احمد آرام، بی جا، بی تا.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، «آموزش دانش سیاسی (۱ و ۲)»، تهران: موسسه نگاه معاصر.
۱۱. بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱)، «فرهنگ واژه ها»، قم: موسسه اندیشه و فرهنگی دینی.
۱۲. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، «مختصات حکومت حق مدار در پرتو نهج البلاغه امام علی(ع)»، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. جرداق، جرج (۱۳۸۷)، «امام علی(ع) صدای عدالت انسانی»، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: بوستان کتاب.
۱۴. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۹)، «حکمت اصول سیاسی اسلام»، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۵. جونز، و. ت (۱۳۶۲)، «خداوندان اندیشه سیاسی»، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. الحرالعاملی، محمدبن الحسین (۱۱۰۴)، «وسائل الشیعه»، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۷. حمیدی، حبیب اله (۱۳۸۰)، «امام علی(ع) در بیان هاشمی رفسنجانی»، تهران: انتشارات فرهنگ آوران.
۱۸. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۱)، «پلورالیسم دینی سیاسی»، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.





۱۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، الف، «حکومت حکمت: حکومت در نهج البلاغه»، تهران: انتشارات دریا.
۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰)، «رهزنان دین، آسیب شناسی دین و دین داری در نهج البلاغه»، تهران: انتشارات دریا.
۲۱. رهبر، محمدتقی (۱۳۶۴)، «درسهای سیاسی از نهج البلاغه»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. سووی، آلفرد (۱۳۵۴)، «افکار عمومی و اثر آن بر زندگی اجتماعی»، ترجمه جمال شمیرانی، تهران: انتشارات فرانکلین.
۲۳. شاکری، محمد رضا (۱۳۸۴)، «علی (ع) در اوج سیاست»، تهران: انتشارات ایدون.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، «تاریخ طبری»، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۵. طه حسین (۱۳۳۲)، «علی (ع) و دو فرزند بزرگوارش»، ترجمه احمد آرام، تهران: کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر دهخدا.
۲۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، «بنیادهای علم سیاست»، تهران: نشر نی.
۲۷. «غررالحکم»، ترجمه حاجی محمدعلی انصاری، قم.
۲۸. الکلینی، ابوجعفر محمد ابن یعقوب (۱۳۸۸)، «الکافی»، صححه علی اکبر غفار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۹. کولی، چارلز (۱۳۴۳)، «ارگانهای اجتماعی»، ترجمه بهرام حسینی، تهران: انتشارات فرخ.
۳۰. کوهن، کارل (۱۳۷۳)، «دموکراسی»، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۳۱. المحمودی، محمدباقر (۱۳۹۷)، «نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه»، بیروت: مؤسسه المحمودی.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، «جاذبه و دافعه علی (ع)»، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهل و هفتم.